

همقافیه شده است و هنگام تلفظ به صورت حسیب و کتیب و رکیب درمی آید ولی قدما از نظر املائی آنها را به همان شکل الف می نوشتند ، در صورتی که بعدها همانطور که صدای «یه» جای الف را گرفته بود این حرف مولد هم به «یاء» نگاشته میشد . از طرف دیگر آن اختلاف تلفظ صوتی هم از میان برداشته شد و فارسی زبانان در میان «ی» معروف و مجهول در سخن گفتن تفاوتی منظور نمی آوردند و به ندرت کسی امروز در گفتن «ولیکن» یا «ولیک» و «ولیکن» و «لیک» تفاوتی بر زبان می آورد .

از طرف دیگر یای آخر کلمه که به صورت «ای» بریده گفته میشد متدرجاً مشمول همین حکم قرار گرفته است و در تلفظ ماهی و روزی به معنی سمک و رزق، با ماهی و روزی به معنی ماه و روز غیر معین، اختلاف تلفظی مفهوم شونده نمیشود .

«ی» در قافیه شعر

شاعران سخنشناس که رعایت قواعد شعر را لازم میدانند هنوز در حرف قافیه رعایت این تفاوت را میکنند و «ی» معروف را با «ی» مجهول قافیه نمیبندند . بلکه بالاتر از آن رعایت معروف و مجهول را حتی در یای قبل از حرف روی هم لازم می شمارند . در این صورت اکنون که دانستیم فارسیگویان امروز از حیث تلفظ میان دو یا فرقی نمیگذارند ، پس در مورد صورت دوم آن هم که یای قبل از حرف روی باشد چون معرفت به موارد مختلف آن مستلزم مراجعه مکرر به کتاب و دستورالعمل تشخیص یای از هر کلمه ای میشود ، باید این قید را برداشت و تنها در مورد یای حرف روی از قافیه شعر که تشخیص آن از سیاق لفظ و معنی چندان دشوار نیست مراعات کرد، بلکه آن را هم احیاناً میتوان بخشوده گرفت ، بخصوص در جایی و وقتی که قوت و حسن معنی در شمری لطیف میتواند ضعف لفظی آن را بپوشاند .

اقسام یا

اکنون به بیان اقسام یایی میپردازیم که در پایان لفظ می آید تا معنی

را کیفیت تازه ببخشد. بطور کلی حرف یا بر آخر اسم و فعل و صفت و قید فعل افزوده میشود.

یای فکرة

یائی که بر اسم افزوده میشود ممکن است اسم را از حالت معرفتی به نکرگی ببرد و یا آنکه چیزی را به اسم نسبت دهد.

پیش از ورود در تفصیل شق اول باید به یادداشت کرد زبان فارسی حرف معرفه‌ای مانند زبانهای عربی و فرانسه و انگلیسی و آلمانی وجود ندارد.

معرفه و نکره در زبان فارسی

برخی از مترجمان هنگام نقل کلمه‌هایی از این دسته زبانها به فارسی از پیش خود «ال» تعریف عربی و «لو» *la* و «ای» فرانسه و «د» *the* انگلیسی و «در» *der* و «دس» *das* آلمانی را به «آن» زایدی نقل میکنند و به تصور خود از تقدیم این کلمه «آن» بر اسم منقول، بدان کیفیت تعریفی میدهند، در صورتیکه این نکته درست نیست. بلکه باید دریافت که نامهای عام فارسی در صورت خالی بودن از حرف زایدی در پایان خود، افساده معنی «نامبهم» و «غیر مجهول برای شنونده میکنند».

مثلاً وقتی میگوئید کتاب خریدم، چراغ روشن شد، به درخت نگاه میکردم، شنونده از آنها معنی کتاب معین و چراغ معلوم و درخت مشخص را درک میکند.

اما وقتی حرف «ای» را در پایان آن سه لفظ افزودید و گفتید: کتابی خریدم، چراغی روشن بود و به درختی نگاه میکردم، شنونده از آنها مفهوم کتاب و چراغ و درخت غیر معین و نامعلومی را درمییابد.

بنابراین زبان فارسی به جای حرف تعریف حرف نکره ساز دارد و آن یائی است که در دنبال اسم می آید و به آن حالت ابهام و نکرگی میبخشد. یائی که در آخر اسم افزوده میشود و آن را از حالت اطلاق بیرون

می آورد، افاده حالت‌های مختلف برای اسم میکند:

حالات مترتب بر وجود یا

- ۱- حالت ناشناختگی، مانند خوابی دیدم، غذایی خوردم، فکری بکن.
 - ۲- حالت وحدت و یگانگی، همچون فراش چوبی در دست داشت - دستی بزَن و برو.
 - ۳- حالت تحقیر و تخفیف نظر، طفلی است نادان که از تجربه روزگار چیزی نیاموخته است. هدیه‌ای ناچیز است که خدمت شما تقدیم میشود.
 - ۴- حالت تأثر، مانند: طفلکی - مظلومی - حیوانی - فقیری - بیعقلی، دردلسوزی از دیگران.
 - ۵- حالت تعجب، چون کاری شگرف کرد اچه دست بی برکتی داشت! روزگاری عجیب است!
 - که در این مورد «ی» به کمک کلمات «شگرف» و «عجیب» و «چه» افاده معنی تعجب میکند.
 - ۶- حالت تعظیم - مانند او مردی است که از عهده این کارها برمی- آید. عملی انجام داد بیمانند.
 - ۷- وصل، یائی که مسندالیه و مفعول عبارت را به جمله میپیوندد مثل روزی که گذشت و کتابی که خواندم و به کسی که بر خوردی سلام کن.
 - ۸- حالت لیاقت که غالباً به مصدر میپیوندد مانند خوردنی، دیدنی، شنیدنی، گفتنی، و این مختصات و حالتها را میتوان از طرز سخن گوینده بیش از از شکل تحریری الفاظ دریافت.
 - این مواردی بود که بایک مراجعه ذهنی سریع دریافت شدواز لحاظ شما گذشت.
 - مسلم است که با تتبع و تصفح بیشتر در آثار ادبی و سخنان روز - مره مردم، میتوان موارد دیگری را یافت و بر آن افزود. تا اینجا دنیاالرو پای نکره بود و اکنون به بیان پای نسبی و وصفی میپردازیم.
- پای نسبی**
- «ای» یا «ی» در زبان فارسی دری مانند زبان عربی علامت نسبت است

و به هر اسمی اضافه شود آنرا به حالت وصفی درمی آورد. مانند طوسی و هوایی. اما نباید هر دو یای فارسی و عربی را با وجود وحدت مورد استعمال و مدلول، از يك اصل مشترك دانست، بلکه «یاء» یا «ای» فارسی مفید معنی نسبت، حرفی اصیل است و نظیر آن در زبان پهلوی به صورت ایه و ایك گفته میشود که مشتقات آن در لهجه‌های پهلوی به صورت «ایگه» و «ایچ» و «ایچ» و «ایز» درمی آید. مانند آسوری و پارسی و درزی و هنری و خشکی و شادی از الفاظ زبان فارسی دری که به پهلوی، آسوریک و پارسیک و درزیک و هنریه و خشکیه و شاتیه، گفته میشود. بنابراین «ی» نسبی فارسی حرف اصیل ایرانی است که در زبان فارسی به موازات یای عربی همان کار «ایك» و «ایه» پهلوی را انجام میدهد.

ی - ین

اینکه برخی تصور کرده‌اند «ای» نسبی با «ین» یا «این» نسبی از يك اصل گرفته شده و «ای» را مشتق و مخفف از «این» پنداشته‌اند، درست نیست. زیرا در کلمه‌های فارسی دری که «ین» صورت نسبی و وصفی آنها را نشان میدهد، لفظ پهلوی نظیر آن مختوم به ادات وصفی «ان» است که به آخر اسم اضافه میشود. مثلاً در صفت‌های زرین و سنگین و سیمین و آهنین، نظیر پهلوی آنها زرن و سنگن و سیمن و آهنن است که گوئی کسره ما قبیل نون لفظ پهلوی در فارسی دری اشباع شده و به صورت «ین» درآمده است.

غمی و زمی

بنابراین نباید فریب «غمی» و «زمی» و «قری» و «نفری» و نظایر آنها را خورد و پنداشت همانگونه که علی‌الظاهر «غمی» مخفف غمین و «زمی» مخفف زمین و «قری» و «نفری» مخفف آفرین و «نفرین» به نظر میرسد، پس میتوان این امر را اصلی کلی پنداشت که بر سایر کلمه‌های مختوم به «ین» هم قابل تطبیق است. بلکه باید دانست که ساختمان صرفی آن کلمه‌ها با زرین و سیمین و نظایر آنها تفاوت دارد.

زیرا فمی مرکب از فم عربی و «ای» zjz نسبی فارسی است همانطور که زمین هم مرکب از دو جزء فارسی و عربی است و هر دو صیغه، جدا از هم ترکیب یافته و قطعاً از یکدیگر گرفته نشده‌اند. چنانکه «زمی» خود مستقلاً در فارسی به معنی زمین است و مخفف آن نمیباشد، و صورت پهلوی آن «زام» و «زمیک» همین معنی را دارد و میتوان گفت که «زمی» نظیر «زمیک» پهلوی است و باصورت دیگر دری آن که زمین باشد وحدت اشتقاق ندارد. بنابراین الفاظ آهنی و سنگی و سیمی و زری در فارسی دری مخفف آهنین و سنگین و سیمین و زرین نبوده‌اند بلکه هر دو صورت بطور مستقل در زبان فارسی دری وجود دارند.

یای وصفی

پس معلوم میشود که یای نسبی فارسی، حرفی اصیل و فارسی است که در دنبال اسم می‌آید و افاده معنی وصفی میکند و طهرانی، رستمی، ساسانی، شاهی، قلعلی، شهری، شهربانی، بهاری، گلی و بازاری، صفاتی هستند که از ترکیب این نامها با یای نسبی ساخته شده‌اند.

یای بعد از صفت جانشین اسم

نکته‌ای که تذکر آن لازم است در صورتیکه صفتی جای اسم را در جمله‌ای بگیرد و از آن معنی اسمی فهمیده شود ناگزیر قبول حالت‌های مختلف اسم را میکند و از آن جمله یای نسبت رامیپذیرد مانند اندرونی، جوانی، شبانه روزی، قدیمی و جدیدی و اشرفی.

یای ضمیر متکلم عربی در فارسی

گفتیم که یای نسبی که بدنبال الفاظ فارسی می‌آید با یای نسبی عربی یکی نیست ولی فراموش کردیم بیاد شما بیاوریم که در کلمات ابوی، اخوی، استادی، آقائی، مولائی، سیدی، دوستی مرادف با عزیز، خداوند کاری، قبله گاهی و نظائر آنها یای ضمیر متکلم وحده متصل زبان عربی به آخر این اسمها اضافه شده و معنی خود را نگاه داشته است. چنانکه

در زبان ترکی عثمانی مینگریم که قطائر این کلمهها بادم، ضمیر اول شخص متصل فارسی ترکیب میشود و میگویند: شاهم، افندم، سلطانم، خونکارم، عزیزم، و قطائر آنها و این شیوه خطاب هنوز در مصر و شام به یادگار دوران نفوذ ترکان عثمانی معمول است و میم فارسی را به جای یای عربی می آورند.

«ام» عربی در دنبال کلمه ترکی و فارسی و عربی

در اینجا مورد برای بیان نکته لغوی مهمی به مناسبت ذکر «افندم» و «سلطانم» پیش آمد. نکته ای که تاکنون هیچ يك از زبان شناسان و فرهنگه نویسان ترك و تاجیک بدان التفاتی پیدا نکرده اند و نخستین بارست که بر زبان قلم نهاده میشود.

شمس الدین سامی معروف ترین لغت نویس ترك در مورد ذکر لفظ «خانم» در فرهنگ معروف ترکی خود به یاد لقب زنانه «بیگم» میافندد و آنهارا بدون ذکر مبنی و مأخذ ادبی، مرکب از خان و بیگ با میم علامت تأنیث میداند. در صورتیکه چنین میمی در فارسی و ترکی مصطلح ایران هنوز سراغ نکرده ایم. غیر از این دو لفظ، سلطانم و شاهم و سلطان بیگم را هم علاوه بر خانم و بیگم در اسامی و القاب دوره صفویه دیده ایم.

در این مورد نظر اینجانب چنین است همانطور که در کتیبه زبان عربی لفظ ام (مادر) را بر نام فرزندش برای تجلیل او مقدم میدارند و ام کلثوم و ام سلمه و ام علی میگویند و در زبان فارسی هم هنوز در کاشان به پیروی از این شیوه، کلمه مادر را پیش از اسم فرزندان و برای تجلیل ذکر می آورند و مادر رضا و مادر حسن میگویند، در ترکی زمان صفویه هم مادر شاه و سلطان و بیگ و خان و سلطان بیگ را که از القاب معروف رجال آن زمان بوده به «ام» عربی به معنی «مادر» پیوسته و از آن کنیه مختلطی از فارسی و ترکی یا عربی ساخته و به کار برده اند.

یعنی مادر شاه، مادر سلطان، مادر بیگ، مادر خان و مادر سلطان بیگ.

یای تخفیف

یای تخفیف یایی است که فارسی زبانان در موقع شکستن و کاستن

جزئی از اسم یا لقب معروفی بر جزء باقیمانده‌اش می‌افزایند . مثلا به‌جای فریدون ، شکرالله ، فیض‌الله ، نصرالله ، حشمت ، شوکت ، عزت و پروین ؛ می‌گویند فری ، شکری ، نصری ، حشی ، شوکی ، عززی و پری .

تظیر این امر را در مورد دیگری هم می‌توان یافت . در دوره صفویه که القاب متضاد به «دین» زیاد استعمال می‌شد ، مستوفیان برای رعایت اختصار جزء دوم لقب را حذف می‌کردند و به‌جای آن الف منونی می‌نهادند و مثلا صدرا ، رقیما ، ظهیرا ، نجما و رشیدا را به‌جای صدرالدین ، رقیع‌الدین ، ظهیرالدین ، نجم‌الدین و رشیدالدین مینوشتند و به‌صورت موقوف صدرا و رقیما و ظهیرا و نجما می‌خواندند و از کثرت تداول این سورت تازه جای اسم را هم می‌گرفت ، مانند ملا صدرا و میرزا رقیما و ظهیرا و نجمای شاعر که حالت دوم تبدیل متمم نامها محسوب می‌شود .

اما الف سائبا و طالبا و مسیحا و شفیعا را بر آن باید قیاس کرد .

یای نکره در دنبال جمع کلمه

چنانکه در یای نکره گفته شد که بر آخر اسم افزوده میشود و در معنی تغییر کیفیت میدهد ، حال اگر آن اسم ، مفرد یا جمع هم باشد باید دانست که در این امر تفاوتی حاصل نمی‌شود ، یعنی همانطور که در عربی «کتاب» مفرد و «کتب» جمع باقبول تنوین حالت نکرگی را می‌رساند ، کتاب فارسی هم یای نکره را می‌پذیرد و کتابی میشود و کتابها نیز به‌صورت کتابهایی درمی‌آید . پس خانه‌ای ، خانه‌هایی - مردی ، مردانی - کتابی ، کتابی - رجلی ، رجالی - صفحه‌ای ، صفحاتی و صفتی ، صفاتی از حیث دستور زبان فارسی عیبی ندارد و نباید مثلا افزودن یاء در صفحاتی نکره را بیهوده پنداشت .

یای مصدری

یایی که به‌صفت ملحق میشود و آنرا به‌صورت اسم مصدری درمی‌آورد آنرا یای مصدری می‌گویند مانند سفیدی ، خوبی ، دانایی ، دیوانگی ، روشنی و تیرگی که مفید معنی سفید بودن ، خوب بودن ، دانا بودن ، سبز

بودن ، دیوانه بودن ، روشن بودن و تیره بودن است .

یای فعل

یایی که بر فعل اضافه می شود در درجه اول یای ضمیر دوم شخص مخاطب است که بر ماضی و مضارع هر دو داخل می گردد، مانند گفتی، رفتی، میخوری، میگوئی، بگوئی، بغضوی که مفهوم و مورد آنها معلوم است . در مرحله دوم یای استمراری است که در پایان ماضی افزوده می شود و معنی آن را مستمر می سازد و به جای می گفتن می گفتم، گفتی گفتمی یا آنکه می گفتی و میگفتمی برای تأکید استمرار معنی فعل ماضی گفته می شود .

یای قید

اما یایی که بر قید فعل افزوده می شود در کیفیت حال قید تغییری می دهد . مانند روزی به او گفتم ، گاهی می آمد ، تندی کرد ، خدائی بود ، با معنی روزبه او گفتم و گاه می آمد و تند میکرد و خدا بود ، تفاوت معنی پیدا میکند و این نتیجه الحاق یاه بر آنها است .